

نقد دیدگاه‌های رایج درباره حقیقت عصمت

ابوالفضل کباشمشکی^۱ و حیات‌الله ناطقی^۲

چکیده

اغلب متکلمان، عصمت را موهبت الهی دانسته‌اند که به معصوم افاضه شده است و دیگران توان بهره‌گیری از این موهبت را ندارند. برخی آن را ناشی از علم روشن و تردیدناپذیر دانسته، برخی دیگر ملکه‌ای دانسته‌اند که از ارتکاب گناه بازمی‌دارد. به این دسته برداشت‌ها از عصمت، ایرادها و انتقادهای جدی وارد است؛ مسائلی چون ارتباط عصمت و اختیار، ارزشمندی مقام عصمت و تفاوت معصومان با مردم دیگر، پرسش‌هایی را به دنبال دارد که هیچ‌یک از دیدگاه‌های رایج توان پاسخ‌گویی آنها را ندارد. از دید این مقاله، عصمت از گناه امری اختیاری است و هرکس توان رسیدن به این مقام را دارد؛ اما عصمت از خطا و اشتباه، امری غیراختیاری و لازمه مقام نبوت یا امامت است. خداوند پس از انتخاب پیامبر یا امام، او را از خطا نیز مصون می‌دارد تا در بیان دین الهی دچار اشتباه نشود. به نظر نگارنده، این دیدگاه تنها دیدگاهی است که به اشکالات مطرح‌شده پاسخ شفاف دارد.

واژگان کلیدی: عصمت، عدالت، اختیار، معصوم، لطف، موهبت، علم.

تاریخ دریافت: ۹۴/۱/۱۸ تاریخ تأیید: ۹۴/۳/۱۴

۱. دانشیار دانشگاه امیرکبیر و جامعه‌المصطفی العالمیه / نویسنده مسئول (Akia45@yahoo.com).

۲. دانش‌پژوه دوره دکتری فلسفه اسلامی (h.nateqi@gmail.com).

مقدمه

در تاریخ تفکر اسلامی، بحث «عصمت» همواره به عنوان یکی از مباحث جدی مطرح بوده است. یکی از زیرمجموعه‌های این بحث، چیستی یا بیان حقیقت عصمت است که پرسش‌های زیادی درباره آن مطرح می‌باشد و تا به این پرسش‌ها پاسخ روشن داده نشود، دفاع از عصمت نیز دشوار خواهد بود.

پرسش‌های ذیل از جمله مباحثی است که پاسخ روشن می‌طلبید:

چه ویژگی در معصوم باعث مصون ماندن وی از گناه می‌شود؟ آیا معصومان در انجام افعال نیک و ترک حرام مجبورند؟ اگر پاسخ مثبت است، چگونه از افعال نیک آنها ستایش می‌کنیم و آنان را مستحق ثواب می‌دانیم و اگر منفی است - یعنی آنان با اختیار خود از گناه پرهیز نموده و به دستورات الهی عمل می‌کنند - تفاوت معصومان با انسان‌های دیگر چیست؟ عنصر اختیار در همه انسان‌ها مشترک است؛ ولی چرا برخی از انسان‌ها معصوم می‌شوند و برخی دیگر به چنین مقامی نمی‌رسند و حتی تا سرحد فسق، کفر و نفاق تنزل می‌یابند؟ آیا موهبتی از جانب خداوند به معصوم اعطا می‌شود و در اثر آن، شخصی که چنین موهبتی به او افزوده شده است، به مقام عصمت می‌رسد؟ اگر چنین است، پس چرا خداوند به تعدادی از بندگان خود چنین موهبتی می‌بخشد و دیگران را از داشتن چنین امتیازی محروم می‌کند؟ آیا چنین عصمتی لزوماً ارزشمند بوده و برای معصوم کمال به حساب می‌آید؟

علمای امامیه هر کدام کوشیده‌اند دیدگاه خود را درباره حقیقت عصمت بیان داشته، براساس مبانی خود به پرسش‌های پیش‌گفته پاسخ دهند.

در این مقاله سعی می‌شود میزان دقت پاسخ‌های داده‌شده بررسی گردد و روی آنها دقت بیشتری شود. همچنین، بر دیدگاه‌های ارائه‌شده از سوی اندیشمندان امامیه جمود ورزیده نخواهد شد، بلکه هدف ارائه تصویری از عصمت است که بیشترین انسجام را با مبانی دین مقدس اسلام و مذهب امامیه داشته باشد.

۱. تعریف عصمت

واژه «العصمة» از ماده «عصم» به معنای ملازمت، امساک (ابن فارس، ۱۴۰۴، ذیل «عصم»)، منع (ابن فارس، ۱۴۰۴، ذیل «عصم» / ابن منظور، ۱۹۹۷، ذیل «عصم») و حفظ (ابن منظور، ۱۹۹۷م، ذیل «عصم») است.

این واژه در قرآن کریم نیامده است؛ ولی در چندین مورد، مشتقات ریشه «عصم» به همین معنای لغوی یا معنای نزدیک به آن به کار رفته است (ر.ک: آل عمران: ۱۰۱ / نساء: ۱۴۶ و ۱۷۵ / مائده: ۶۷ / احزاب: ۱۷ / هود: ۴۳ / یونس: ۲۷ / غافر: ۳۳ / یوسف: ۳۲ / آل عمران: ۱۰۳ / حج: ۷۸ / ممتحنه: ۱۰).

در اصطلاح، عصمت عبارت است از: «منزه بودن شخص از گناهان کوچک و بزرگ و از خطا و فراموشی» (مظفر، [بی تا]، ص ۵۴). درباره اینکه «حقیقت این عصمت چیست؟»، میان مسلمانان اختلاف است. همان‌گونه که در صفحات بعد مشاهده خواهد شد، اکثر علمای شیعه، حقیقت عصمت را لطف الهی دانسته‌اند که به معصوم افزوده می‌شود.

۲. اقسام عصمت

به صورت کلی عصمت دارای دو قسم می‌باشد: «عصمت از گناه» و «عصمت از خطا». مقصود از «عصمت از گناه» این است که معصومان در همه عمرشان هیچ‌گاه از فرمان الهی نافرمانی نکرده، مرتکب گناه نمی‌شوند.

مقصود از «عصمت از خطا» این است که معصومان علاوه بر عدم ارتکاب گناه، دچار سهو، خطا، نسیان یا شک نمی‌شوند و اگر در مسئله‌ای داوری کنند، حکم آنها همواره درست است. همچنین، در محاسبات، ارزیابی‌ها و داوری‌های شخصی خود همواره بر صواب و از خطا مبرا می‌باشند (جوادی، ۱۳۸۷، ج ۹، ص ۱۷-۲۰).

هریک از اقسام یادشده به نوبه خود به اقسام فرعی‌تر قابل تقسیم است که ذکر آنها در اینجا لازم نیست (ر.ک: مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۱۱، ص ۸۹-۹۰).

۳. دیدگاه‌ها

در باره حقیقت عصمت چندین دیدگاه وجود دارد که عمده آن‌ها سه دیدگاه لطف انگاری عصمت، علم انگاری عصمت و ملکه انگاری عصمت است. قبل از بیان هر سوال یا پاسخی در خصوص حقیقت عصمت نیاز است که این دیدگاه‌ها به خوبی تبیین گردد. در زیر، نخست به بیان این دیدگاه‌ها پرداخته و در مباحث بعدی پرسش‌های مرتبط با این دیدگاه‌ها را مورد ارزیابی قرار خواهیم داد:

۳-۱. لطف انگاری عصمت

لطف در لغت به معنای نیکویی، کرم، تفضل و بخشش است (فراهیدی، ۱۴۱۴، ذیل «لطف»). در اصطلاح متکلمان، لطف بر دو قسم است: «لطف محصل» و «لطف مقرب». لطف محصل فعلی است که در صورت وقوع آن، مکلف با اختیار خود به اطاعت پرداخته، از معصیت خودداری می‌کند. لطف مقرب فعلی است که در صورت وقوع آن، مکلف به انجام طاعت و ترک معصیت نزدیک می‌شود و با حصول این لطف زمینه مساعدی برای اطاعت از خداوند فراهم می‌شود (حلی، ۱۹۸۸، ص ۳۰۳).

دیدگاه لطف انگاری، مشهورترین دیدگاه درباره عصمت است که غالباً با عبارت «العصمة لطف یفعله الله تعالی بالمکلف» بیان می‌شود (همو، ۱۴۱۵، ص ۴۲۴ / فاضل مقداد، ۱۴۰۵، ص ۳۰۱ / ابن نوبخت، ۱۴۱۴، ص ۷۳ / شریف مرتضی ۱۴۰۵، ج ۳، ص ۳۲۵). مطالبی که علمای شیعه در توضیح این دیدگاه بیان داشته‌اند، عموماً دارای سه مطلب است:

الف) عصمت لطف الهی است.

ب) این لطف تضمین کننده عصمت است.

ج) این لطف منافاتی با اختیار معصوم ندارد؛ معصوم در عین برخوردارگی از نعمت لطف، با اختیار خود به عصمت می‌رسد.

نخستین سخنی که در ارتباط با این مطلب به ذهن می‌آید اینکه مقصود از لطفی که در عبارت یادشده و عبارات مشابه آمده است، چیست؟ آیا همان معنای لغوی مد نظر است و

منظور از لطف الهی همان مرحمت و تفضل و هدیه الهی است یا اینکه منظور، لطف طبق اصطلاح متکلمان است؟

در برخی عبارات این لطف به معنای کلامی به کار رفته است. کسانی که لطف را بدین معنا به کار می‌برند، با بهره‌گیری از برهان لطف، عصمت را به اثبات می‌رسانند (لاهیجی، ۱۳۶۲، ص ۹۰ / نیز، ر.ک: همو، ۱۳۸۳، ص ۳۷۹ / طوسی، ۱۴۰۶، ص ۱۳۰)؛ اما در عبارات اندیشمندان دیگر، مطلبی که این تعبیر از لطف را تأیید کند، کمتر مشاهده می‌شود. ظاهر برخی از عبارات این است که لطف در عبارت: «العصمة لطف یفعله الله تعالی بالمكلف» به معنای نزدیک به معنای لغوی و مقصود از آن تفضل، مرحمت و هدیه الهی است. طبق این اصطلاح، لطف، ناظر به برهان لطف نیست؛ اما نه بدین معنا که برهان لطف برای اثبات عصمت پیامبر یا امام، نتیجه‌ای دربر نداشته باشد، بلکه بدین معنا که لطف در این عبارت به معنای لطف مصطلح در برهان لطف نیست؛ ولی اینکه آیا عصمت را نیز می‌توان از راه برهان لطف اثبات کرد یا نه؟ بحث دیگری است که در این عبارت نه مورد اثبات قرار گرفته و نه رد شده است (مفید، ۱۴۱۳، ص ۶۶ / خرازی، ۱۴۱۸، ج ۱، ص ۲۴۹).

بر این اساس، می‌توان ادعا کرد که در مقام تبیین حقیقت عصمت، لطف در عبارات علما، به هردو معنا به کار رفته است؛ هم به معنای کلامی مصطلح در برهان لطف و هم به معنای تفضل و رحمت الهی.

۳-۲. علم‌انگاری عصمت

براساس این دیدگاه، هرگاه علم راسخ از پیامدهای معاصی و قبیح برای انسان ایجاد شود، چنین علمی به طور قطع مانع از گناه خواهد شد (فاضل مقداد، ۱۴۲۲، ص ۲۴۴ / همو، ۱۴۰۵، ص ۳۰۲). لطف الهی باعث می‌شود معصوم چنین علمی بیابد و وقتی این علم ایجاد شد، معصوم بدون نیاز به هیچ کنترل‌کننده‌ای با اختیار خود از ارتکاب گناه خودداری می‌کند (طباطبایی، ۱۳۹۱، ج ۲، ص ۱۳۴-۱۳۹ / همان، ج ۵، ص ۷۸-۸۱ / همان، ج ۱۱، ص ۱۵۵-۱۶۴).

اساس این نظریه این است که علم خصوصاً زمانی که علم روشن و قطعی باشد، لاجرم عمل را به دنبال دارد (مطهری، ۱۳۷۱، ص ۱۲-۱۳). علامه طباطبایی معتقد است این علم با علم‌های

دیگر بسیار متفاوت است و چنین علمی الزاماً با عمل همراه است (طباطبایی، ۱۳۹۱، ج ۵، ص ۷۹). با این حال، برخی از طرفداران دیدگاه علم‌انگاری عصمت، برای تضمین عصمت، علم را به تنهایی کافی نمی‌دانند، بلکه عناصری چون تربیت و امثال آن را نیز لازم می‌دانند (مصباح، ۱۳۶۷، ج ۲، ص ۷۰-۷۲).

۳-۳. ملکه‌انگاری عصمت

فقه‌ها عدالت را که در قاضی، مرجع تقلید، شاهد، امام جماعت و... شرط می‌دانند، به ملکه نفسانی که انسان را به انجام واجبات و ترک محرّمات وامی‌دارد، تعریف کرده‌اند (عاملی، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۷۹۲). حال وقتی سخن از ملکه عصمت به میان می‌آید، چیزی نزدیک به ملکه عدالت است؛ حالت نفسانی که باعث می‌شود دارنده‌اش از ارتکاب معاصی دور بماند (نراقی، ۱۳۶۳، ص ۹۷). بر این اساس، در نفس معصوم، ملکه‌ای قرار دارد که وی را از ارتکاب گناه بازمی‌دارد.

خواجه نصیر پس از تبیین و نقد دیدگاه‌های گوناگون درباره حقیقت عصمت، دو دیدگاه لطف‌انگارانه و ملکه‌انگارانه را دیدگاه‌های راجح دانسته است و دیدگاه ملکه‌انگارانه را به حکما نسبت داده، درباره آن می‌گوید: «إِنَّهَا مَلَكَةٌ لَا يَصْدُرُ عَنْ صَاحِبِهَا مَعَهَا الْمَعَاصِي: عصمت، ملکه‌ای است که با وجود آن از دارنده‌اش گناه صادر نمی‌شود» (طوسی، ۱۹۸۵، ص ۳۶۹). علامه **حلی** قول به ملکه‌انگاری عصمت را به پیشینیان نسبت داده است و در تبیین آن می‌گوید: «پیشینیان گفته‌اند عصمت، ملکه‌ای است که در نفس جای دارد و با وجود آن از دارنده‌اش گناه صادر نمی‌شود» (حلی، ۱۴۱۵، ص ۴۲۴).

۳-۴. دیدگاه‌های دیگر

دیدگاه‌های دیگری نیز وجود دارد که از نظر اهمیت، در اندازه این سه دیدگاه‌ها نیستند و در آن دیدگاه‌ها عصمت به مفاهیمی چون: صفت (بحرانی، ۱۴۰۶، ص ۱۲۵)، غریزه، قوّت عقل (لاهیجی، ۱۳۸۳، ص ۳۷۹)، امر، نیرو (طباطبایی، ۱۳۹۱، ج ۲، صص ۳۴ و ۱۳۸)، استحاله ذنب (طوسی، ۱۹۸۵، ص ۴۵۵) و... تفسیر شده است. این دیدگاه‌ها یا به سه دیدگاه پیش‌گفته قابل

بازگشت‌اند و یا خالی از ابهام نیستند.

۴. ایرادها و راه حل‌ها

چندین اشکال بر دیدگاه‌های فوق مطرح شده است؛ این اشکالات، جدی و پاسخ آن‌ها بر اساس دیدگاه‌های یادشده دشوار است. اکنون این ایرادها و پاسخ‌هایی را که به این ایرادها داده شده بیان می‌کنیم و در نهایت ایرادها و پاسخ‌های آن‌ها را مورد ارزیابی قرار می‌دهیم:

۴-۱. عصمت و اختیار

تفسیرهای یادشده در این جهت مشترک بودند که عصمت انبیا متأثر از عواملی است و این عوامل در این نظریات عموماً عوامل درونی تصویر شده است که به نوبه خود متأثر از عوامل بیرونی است.

توضیح اینکه عصمت را چه لطف بدانیم، چه ملکه و چه علم، به هر صورت امری است که در اثر تفضل الهی در نهاد معصوم قرار داده شده است و او را از ارتکاب گناهان و از سهو و اشتباه حفظ می‌کند. این مشخصه به خصوص در دیدگاه لطف‌انگاری، به شکل روشنی قابل مشاهده است. نخستین پرسشی که بالبداهه به ذهن می‌آید، ارتباط عصمت با اختیار است؛ بدین صورت که وقتی عصمت ذیل تأثیر عوامل درونی یا بیرونی صورت می‌گیرد، ناخودآگاه این پرسش مطرح می‌گردد که در این میان نقش معصوم چیست؟ آیا خودش در ترک گناهان و انجام طاعت نقش دارد یا خیر؟

اندیشمندان شیعی به اتفاق عصمت را اختیاری دانسته‌اند. قائلان به لطف‌انگاری معمولاً بر این مسئله تأکید می‌کنند که این لطف باعث سلب قدرت معصوم نمی‌شود؛ ولی مسئله‌ای که در اینجا همچنان قابل مناقشه است اینکه مرز میان محدوده لطف و قدرت معصوم مشخص نیست. اگر اعمال معصوم در اثر اختیار خود معصوم است و لطف الهی بر آن نقش ندارد، پس لطف کاربردی ندارد و نمی‌تواند تضمین‌کننده عصمت باشد؛ اما اگر عمل معصوم ذیل تأثیر این لطف انجام می‌گیرد و خود معصوم در شکل‌گیری آن نقش ندارد، پس عصمت اختیاری نیست. اگر مدعی باشید که بخشی از کارها در اثر لطف و برخی دیگر متأثر از آن نیست، بلکه در اثر اختیار

خود معصوم شکل می‌گیرد، در این صورت محدوده‌ای که در اختیار معصوم است، متأثر از لطف نیست؛ پس عصمت در این قسمت تضمین ندارد و محدوده‌ای که متأثر از لطف است، در اختیار معصوم نیست و در این قسمت عصمت جبری می‌باشد.

به هر حال، طبق تفسیر لطف‌انگارانه از عصمت، توجیهاتی که درباره اختیاری جلوه‌دادن عصمت شده است، قابل دفاع نیست. این تفسیر وقتی با اختیار قابل جمع است که یک تفسیر طولی از لطف و اختیار ارائه شود و اختیار معصوم در طول لطف قرار داده شود و همان‌گونه که گذشت، بیان روشنی در این باره وجود ندارد.

تفسیر ملکه‌انگارانه عصمت به دو شکل قابل توجیه است:

الف) ملکه در اثر مجاهدت و تلاش خود معصوم به دست می‌آید، در این صورت این ملکه همانند ملکه تقوا و عدالت است و کاملاً اختیاری می‌باشد. طرفداران نظریه ملکه‌انگارانه، این تقریر را نمی‌پذیرند.

ب) این ملکه در اثر لطف الهی حاصل می‌شود.

اگر از تفسیر ملکه‌انگارانه عصمت تقریری شبیه تقریر دوم ارائه شود، همانند محذوراتی که در تفسیر لطف‌انگارانه عصمت بیان داشتیم، در اینجا نیز قابل ایراد است.

علما برای تبیین طولی لطف و اختیار به دو شیوه تمسک کرده‌اند:

الف) برخی مدعی‌اند لطف انگیزه معصوم از ارتکاب گناه را از میان می‌برد (حلی، ۱۴۱۵، ص ۴۲۴). طبق این بیان، لطف، تأثیری روی اختیار معصوم ندارد، بلکه این انگیزه معصوم است که با وجود لطف تحول می‌یابد و معصوم با وجود لطف، هیچ‌گاه انگیزه‌ای برای ارتکاب گناه در خود نمی‌بیند.

با این تقریر، مشکل ارتباط عصمت و اختیار حل می‌شود؛ ولی مشکل دیگری رخ می‌نماید و آن اینکه آیا چنین عصمتی امتیاز برای معصوم به حساب می‌آید؟ در قسمت‌های بعدی این مقاله ذیل عنوان «ارزشمندی مقام عصمت»، به تفصیل درباره این پرسش سخن خواهیم گفت.

ب) عموم کسانی که تفسیر علم‌انگاری از عصمت ارائه داده‌اند، معضل ارتباط عصمت و اختیار را با ارجاع عصمت به علم حل کرده‌اند. طبق این نظر، عصمت معصوم ذیل تأثیر هیچ

عاملی بیرونی نیست، بلکه ذیل تأثیر عامل درونی است. این عامل درونی نه از سنخ گرایش‌ها، بلکه از سنخ آگاهی‌هاست. معصوم از آن جهت دنبال گناه نمی‌رود که به زشتی گناه و پیامدهای نیک طاعت علم دارد.

این تقریر نسبت به تقریرهای دیگر از امتیازاتی برخوردار می‌باشد؛ ولی اشکالات جدی بر آن وارد است.

مهم‌ترین اشکال این نظریه این است که طبق این نظریه آگاهی تضمین‌کننده عمل است، در حالی که چنین نیست. آگاهی ممکن است نقش مهمی در انتخاب انسان داشته باشد؛ ولی تضمین‌کننده انتخاب صحیح نیست.

داستان سرپیچی شیطان از دستور الهی به روشنی دیدگاه علم‌انگاری عصمت را نقض می‌کند. قرآن کریم شیطان را به عنوان موجودی معرفی می‌کند که در سرپیچی‌اش از دستورات الهی هیچ مشکل معرفتی نداشته است؛ ولی در عین حال به این دلیل که وی تصور می‌کرده که بر انسان برتری دارد، از اطاعت دستور الهی خودداری می‌کند (ر.ک: اعراف: ۱۱-۱۸).

اشکال دیگر اینکه اگر این علم برای همگان میسر است، پس عصمت به پیامبران و معصومان چهارده گانه علیهم‌السلام اختصاص ندارد؛ ولی اگر فقط به صورت اختصاصی به این چند نفر داده شده است، پس عصمت برای آنها امتیاز به حساب نمی‌آید و هرکس که این تفضل در حقش انجام شود، به عصمت می‌رسد.

۲-۴. عصمت موهبتی یا اکتسابی

مقصود از موهبتی بودن عصمت اینکه خداوند متعال این موهبت را به برخی از بندگانش بخشیده است؛ تفضلی که از سوی خداوند به معصوم اعطا شده است و تا چنین تفضل صورت نمی‌گرفت، معصوم نمی‌توانست بدین مقام دست یابد.

مقصود از اکتسابی بودن عصمت اینکه عصمت از سوی خداوند به معصوم اعطا نشده است، بلکه خود وی بر اثر تلاش و کوشش بدان رسیده است.

همان‌گونه که گذشت، از دید متکلمان، عصمت موهبتی است که خداوند متعال به برخی از

بندگان عطا می‌کند. صریح کلام کسانی که از تفسیر لطف‌انگاران از عصمت ارائه داده‌اند، چنین مطلبی است. از نظر اینان عصمت موهبتی الهی است که پس از وجود زمینه و شایستگی به شخص معصوم افزوده می‌شود و هرگز قابل اکتساب نیست. طرفداران نظریه علم‌انگاران و ملکه‌انگاران نیز سخن‌شان در نهایت بازگشت به همین امر دارد.

۳-۴. ارزشمندی مقام عصمت

پرسشی که در این قسمت بالبداهه به ذهن می‌آید اینکه آیا عصمت موهوبی افتخار است؟ آیا معصومی که در اثر تفضل الهی به چنین مقامی رسیده است، قابل مدح و شایسته دریافت پاداش می‌باشد؟ علت این پرسش این است که وقتی عصمت تفضل باشد و معصوم در آن نقش نداشته باشد، امتیازی به حساب نمی‌آید؛ زیرا اگر این تفضل در حق هرکس می‌شد، وی به چنین مقامی می‌رسید.

به این پرسش عموماً این‌گونه پاسخ داده شده است که اعطای موهبت عصمت به معصوم، بدون ملاک و معیار نیست، بلکه این مقام به کسی اعطا می‌شود که در او زمینه مناسب وجود داشته باشد که شایستگی افزوده چنین مقام را بیابد.

اندیشمندان شیعه عموماً به ذکر این مطلب که عصمت به خاطر وجود زمینه مناسب و شایستگی لازم در وجود معصوم به او افزوده می‌شود، بسنده کرده‌اند و درباره بخش دوم مطلب، یعنی چیستی زمینه و شایستگی یادشده، سکوت کرده‌اند. در برخی نوشته‌ها توضیحاتی درباره آن داده شده است که خالی از ابهام نیست (مصباح، ۱۳۷۹، ص ۱۶۲ / سبحانی، ۱۴۲۰، ص ۳۲-۳۴). با عدم شفافیت این توضیحات، این پرسش همچنان باقی می‌باشد که این زمینه لازم که به معصوم شایستگی دریافت مقام عصمت را می‌دهد، چیست؟

۵. تبیین نظریه مختار

اکنون پس از ارزیابی نظریات مشهور در باب عصمت و ایرادهای آنها لازم است دیدگاه مورد قبول این مقاله را بیان داریم.

همان‌گونه که در ابتدای مقاله بیان شد، عصمت به صورت کلی بر دو قسم «عصمت از گناه»

و «عصمت از سهو و خطا» قابل تقسیم است.

بسیاری از اشکالاتی که بر نظریه عصمت وارد شده است، به دلیل خلط میان این دو قسم می‌باشد. تا زمانی که میان این دو نوع تفکیک حاصل نشود، اشکالات و شبهه‌های مطرح، پاسخی شفاف دریافت نخواهد کرد.

نظریه‌ای که این نوشتار درصدد تبیین آن است، اجمالاً بدین شکل می‌باشد:

نوع اول عصمت (عصمت از گناه)، ملکه تقواست و متأثر از لطف عام الهی می‌باشد که شامل همه انسان‌هاست و معصوم در اثر تلاش خود شایسته دریافت این لطف در مرحله بالاتر است؛ اما نوع دوم عصمت (عصمت از سهو و خطا)، امری ناخواسته است و مصون‌ماندن از آن نیازمند لطف ویژه الهی می‌باشد؛ پس لطف ویژه الهی، علم یا هرچیز دیگری که فرض شود، فقط در حیطة عصمت از سهو و خطا کاربرد دارد؛ ولی عصمت از گناه امری است که در اثر تلاش خود معصوم صورت می‌گیرد.

عصمت از گناه امری اکتسابی است و تحصیل آن برای همه انسان‌ها امکان دارد و خداوند براساس حکمت بالغه خود از میان افرادی که با تلاش خود به مقام عصمت رسیده‌اند، برترین آنها را برای تصدی مقام نبوت یا امامت برمی‌گزیند؛ اما مقام نبوت و امامت، مقام خطیری است که شخصی که متصدی آن مقام می‌باشد، علاوه بر عصمت از گناه باید عصمت از خطا نیز داشته باشد و چون عصمت از خطا امری است که از حیطة انتخاب خود شخص خارج می‌باشد و نیاز به حمایت ویژه دارد؛ پس خداوند پیامبر یا امام را در برابر خطاها نیز محافظت می‌کند و این همان عصمت از خطاست.

بر این اساس، عصمت از گناه پیش از نبوت یا امامت حاصل است و امری اکتسابی است؛ ولی عصمت از سهو و خطا امری موهبتی و لازمه مقام نبوت یا امامت می‌باشد.

مطالب پیش‌گفته اجمال این بحث بود؛ ولی تفصیل آن در قالب دو بحث جداگانه صورت می‌گیرد.

۵-۱ عصمت از گناه

برای تبیین این مطلب لازم است مقدمات ذیل بیان شود:

۱. خداوند انسان‌ها را آفریده، آنها را مأمور کرده است تا به وسیله عبادت و بندگی و دوری از ردائیل، به بالاترین مقامات معنوی نایل آیند و برای رسیدن به مقامات بالای معنوی، حد و مرزی

مشخص نکرده است. خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ: مَنْ جِنٌّ وَانْسٌ رَأَى عِبَادَتِي لِيُفْرِدُونِي» (ذاریات: ۵۶).

۲. ممکن است در میان انسان‌ها کسانی باشند که از این موقعیت استفاده کنند و با ترک رذایل و اطاعت دستورات الهی به مقامات بالای معنوی برسند. هیچ دلیلی که ثابت کند چنین چیزی ممکن نیست، وجود ندارد، بلکه برعکس، صرف همین مطلب که خداوند به دوری کامل از گناهان و انجام کامل طاعات دستور داده است، بیانگر این مطلب می‌باشد که چنین چیزی امکان دارد، وگرنه دستور خداوند عبث بود: «تعالی الله عن ذلك».

۳. حکمت الهی اقتضا می‌کند که خداوند پیامبران و امامان را از میان بهترین انسان‌ها برگزیند و بهترین انسان‌ها بندگان پاک هستند که در زندگی‌شان هیچ‌گاه به گناه آلوده نشده، حتی فکر گناه، بلکه فکر ترک اولی را بر سر نپورانده‌اند و در همه عمرشان چیزی جز رضایت الهی مد نظرشان نبوده است.

۴. اینان همین پیامبران و امامان‌اند که چنین تمیزی را داشته‌اند و خداوند نیز آنها را برگزیده است.

اشکالی که باقی می‌ماند اینکه ما دنبال تضمینی برای عصمت هستیم؛ یعنی شخصی که تا حالا مرتکب گناه نشده است، باید تضمین وجود داشته باشد که وی پس از این نیز مرتکب آن نخواهد شد. حال شخصی که مثلاً تا دهه سوم زندگی‌اش مرتکب گناه نشده است، چه تضمینی وجود دارد که پس از این نیز مرتکب نشود. حال اگر خداوند این شخص را به نبوت برگزید؛ ولی او پس از دو سال نبوتش، فاسق شد، آنگاه مقام نبوت چه می‌شود؟ آیا این امر وهن دستور الهی نیست؟

پاسخ اینکه همان‌گونه که بیان شد، یکی از معیارهای برتری فرد برای احراز مقام نبوت یا امامت این است که وی در همه عمرش از دستور الهی سرپیچی نکند. خداوند وقتی می‌خواهد وی را مثلاً در ۲۵ سالگی به نبوت برگزیند، به علم لدنی‌اش می‌داند که این شخص پس از این سن مرتکب گناه می‌شود یا خیر؛ خدا که از آینده او ناآگاه نیست. اگر این شخص قرار است در دهه پنجم عمرش مرتکب گناه شود، خدا او را به نبوت یا امامت بر نمی‌گزیند.

در دعای ندبه می‌خوانیم: «... وَ عَلِمْتَ مِنْهُمْ الْوَفَاءَ بِهٖ فَقَبِلْتَهُمْ ...: ... و تو هم می‌دانستی که به عهد خود وفا خواهند کرد، پس آنان را پذیرفتی» (قمی، [بی‌تا]، ص ۵۳۲).
 تعبیر «عَلِمْتَ مِنْهُمْ الْوَفَاءَ بِهٖ» در این فراز، اشاره به همان مطلبی است که ما بیان داشتیم؛ یعنی در این فراز آمده است خداوند از ابتدا می‌دانست که آنان به میثاقی که خداوند با آنان بسته است، وفا خواهند کرد، به همین دلیل آنها را برگزیده است.
 به امامت رسیدن برخی ائمه علیهم‌السلام در سنین کودکی نیز به همین شکل است؛ یعنی خداوند با علم لدنی خود می‌دانسته است که این افراد در سن بزرگسالی تا پیری هیچ‌گاه مرتکب گناه نخواهند شد، به همین دلیل از سن کودکی آنان را به این مقام برگزیده است.
 پس عصمت از گناه در معصومان امری اختیاری است که مشمول رحمت عام الهی می‌باشد؛ رحمتی که شامل همه بندگان الهی است و رحمتی که در آیه «إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَ يَثْبُتْ أَقْدَامَكُمْ؛ اگر خدا را یاری کنید، یاری‌تان می‌کند و گام‌هایتان را استوار می‌دارد» (محمد: ۷) بیان شده است.

اگر رحمت ویژه‌ای هم برای معصوم شود، براساس همین قانون عام است؛ یعنی چون آنها «إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ» را محقق می‌سازند و خداوند در حق آنها «يَنْصُرْكُمْ» را محقق می‌کند و دیگران چون این کار را انجام نمی‌دهند یا در مرحله نازل‌تر انجام می‌دهند، «يَنْصُرْكُمْ» در حق آنها محقق نمی‌شود یا در مرحله نازل‌تر محقق می‌شود.
 با این بیان، هم ارتباط عصمت و اختیار و هم موهبتی بودن عصمت و هم ارزشمندی مقام عصمت به اثبات می‌رسد.

۱-۱-۵. دلیل اثبات این نظریه

مهم‌ترین دلیل ترجیح این نظریه بر نظریه‌های پیشین این است که اشکالاتی چون عدم شفافیت ارتباط عصمت و اختیار، موهوبی بودن عصمت، ارزشمندی و کمال بودن آن و... بر این نظریه وارد نیست؛ زیرا در این نظریه عصمت کاملاً اختیاری و اکتسابی دانسته شده است.
 زمانی این نظریه رجحان خود را از دست می‌دهد که ثابت شود برای انسان‌ها امکان ندارد که در همه عمر خود از گناه پرهیز کنند و چنین چیزی قابل اثبات نیست.

۲-۱-۵. مؤیدات

در آیات قرآن و نیز احادیث معصومان علیهم السلام مطالبی وجود دارد که آنچه را بیان داشتیم، تأیید می‌کند؛ از جمله در سوره نساء می‌فرماید:

وَمَنْ يَطْعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ
وَالصَّادِقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ؛ و کسانی که از خدا و پیامبر اطاعت کنند،
در زمره کسانی خواهند بود که خدا ایشان را گرامی داشته [یعنی] با
پیامبران و راستان و شهیدان و شایستگان اند (نساء: ۶۹).

در این آیه تصریح شده است که کسانی که از خداوند و رسولش اطاعت می‌کنند، در قیامت در محضر انبیا، صدیقان، شهدا و صالحان قرار دارند و با آنها محشورند. حال می‌پرسیم انسان چگونه می‌تواند با اطاعت خدا و رسول به مقامی برسد که لیاقت محشور شدن با پیامبر یا دیگران را که در آیه به آنها اشاره شده است، بیابد؟ به طور مسلم، فردی که گناهانش بیشتر از اعمال نیکش باشد، نمی‌تواند به مقام یادشده برسد. همچنین، کسی که اعمال نیکش بیشتر از گناهانش باشد؛ زیرا به هر حال گناهکار، گناهکار است و مقام اخروی حشر با نبی، شهدا، صالحان و صدیقان مقام ارزشمندی است که نباید یک گناهکار به آن برسد؛ هرچند ثوابش بیشتر از گناهش باشد.

با این بیان، دو فرض دیگر باقی می‌ماند:

الف) اینکه این شخص گناهکار باشد؛ ولی خداوند از تقصیرات او در گذشته، گناهانش را محو کرده باشد.

ب) اینکه این شخص در عمرش اصلاً گناهی مرتکب نشده باشد و این همان عصمت است. در آیه و شاید در هیچ جای دیگری تصریحی وجود نداشته باشد که مقام مذکور در آیه را فقط مختص کسانی بدانند که توبه کرده‌اند یا به هر دلیل مورد عفو الهی قرار گرفته‌اند و دسته دومی را که در تقسیم‌بندی اشاره کردیم، مشمول آیه نداند (ر.ک: فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۴، ص ۱۳۲ / طیب، ۱۳۷۸، ج ۴، ص ۱۳۰).

مؤیدات دیگر برای این نظریه روایاتی است که در آن روایات، رسول خدا فرموده است افرادی که افعال خاصی را انجام دهند، در روز قیامت در کنار من قرار خواهند داشت. از جمله این روایات، روایتی است که می‌گوید رسول خدا به انگشت سبابه و انگشت میانه

خود اشاره نمود و فرمود: «أنا و كافل الیتیم كهاتین فی الجنة: من و سرپرست یتیم در بهشت، مثل این دو خواهیم بود». در اینکه مقصود از کافل الیتیم کیست؟ سخنان گوناگونی شده است (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۳۵، ص ۱۱۷ / نوری، ۱۴۰۸، ج ۲، ص ۴۷۴ / طبرسی، ۱۳۸۵، ص ۱۶۷)؛ ولی آنچه مسلم است اینکه پیامبر ﷺ تصریح می‌کند که کافل الیتیم در روز قیامت در کنار حضرتش قرار خواهد داشت و اشاره‌ای که به انگشت مبارکشان می‌کنند، نشان‌دهنده شدت نزدیکی جایگاه هردو می‌باشد. این روایت تصریح دارد که افراد معمولی تا این اندازه می‌توانند از نظر معنوی ارتقا یابند که شایستگی قرارگرفتن در کنار رسول خدا را بیابند و معلوم است که لیاقت قرارگرفتن در کنار رسول خدا، مقام شامخی است که بسیار دور است که یک گناهکار بتواند به این مقام برسد.

۳-۱-۵. ریشه‌های این نظریه در سخنان علما

نخستین کسی که سخنانش بسیار شبیه نظریه‌ای است که در این مقاله آمده است، سید مرتضی می‌باشد. وی از طرفداران دیدگاه لطف‌انگاری عصمت است؛ ولی تفسیری که از این لطف دارد، با آنچه دیگران بیان داشته‌اند، متفاوت است (شریف مرتضی، ۱۴۰۵، ج ۳، ص ۳۲۵).

سید مرتضی انحصار لطف الهی به معصومان معروف را نمی‌پذیرد:

هرگاه خدا بداند که فردی به فرض افاضه عصمت از آن در راه اطاعت خدا و ترک از گناه کمک می‌گیرد، باید لطف خود را در حق او انجام دهد؛ هرچند که پیامبر یا امام نباشد (همان، ص ۳۲۶).

از نظر سید مرتضی، لطفی که به معصوم افاضه می‌شود، چند ویژگی دارد:

الف) این لطف به هیچ عنوان تضمین‌کننده عصمت نیست، بلکه خداوند آن را به کسی افاضه می‌کند که می‌داند که وی دنبال گناه نمی‌رود و از لطف بهره نیک می‌گیرد.
ب) این لطف اختصاص به پیامبر یا امام ندارد، بلکه هرکس را که خداوند بداند که از این لطف بهره نیک می‌گیرد، به او افاضه می‌کند.

آیت‌الله جوادی آملی از کسانی است که با اندک تفاوتی می‌توان نظر گرفته‌شده در این مقاله

را به ایشان نسبت داد. ایشان می‌گوید:

آنچه انحصاری و موهبتی است و کسی نمی‌تواند با تلاش و کوشش آن را کسب کند، نبوت، رسالت و امامت است ... امامان معصوم تنها دوازده نفرند؛ ولی معصوم‌شدن ممکن است؛ همچنان که حضرت فاطمه زهرا علیها السلام دارای ملکه عصمت بود، بدون آنکه دارای سمت نبوت، رسالت و امامت

باشد (جوادی آملی، ۱۳۷۹، ج ۹، ص ۲۲).

مرحوم **محمد رضا مظفر** نیز تفسیری از عصمت ارائه داده است که به رویکرد ما نزدیک است. وی می‌گوید:

عصمت عبارت است از منزّه بودن از گناهان کوچک و بزرگ و از خطا و فراموشی؛ گرچه صدور این امور عقلاً بر پیامبر محال نیست (مظفر، [بی‌تا]، ص ۵۴).

در دیدگاه ارائه شده در این مقاله تأکید شده است که عصمت در اثر تلاش خود معصوم و بدون دخالت عامل خارجی صورت می‌گیرد. سخن مرحوم **مظفر** نیز با این توضیح همخوانی دارد. وی عصمت را تنزه می‌داند، نه لطف یا هرچیز دیگری که در نهاد معصوم قرار گرفته باشد و خود تنزه با همان سخنی که ما گفتیم، قابل جمع است.

موارد یاد شده تنها مواردی نیست که بتوان از آنها در تأیید دیدگاه این مقاله بهره گرفت، بلکه در سخنان دیگر نویسندگان نیز می‌توان مطالبی از این دست را دید (برای نمونه، ر.ک: مصباح، ۱۳۷۹، ص ۱۶۲ / سبحانی، ۱۴۲۰، ص ۲۱ / جمیل حمود، ۱۴۲۱، ج ۱، ص ۴۳۴)؛ بنابراین می‌توان ادعا کرد گرچه دیدگاهی که در این مقاله درباره عصمت ارائه شده، نظم و نسق جدیدی به خود گرفته است؛ ولی دیدگاهی است که ریشه در سخنان علمای پیشین دارد.

۴-۱-۵. عصمت در دیگران

بر اساس آنچه بیان داشتیم، هیچ بُعدی ندارد که غیر از معصومان معروف، دیگران نیز به این مقام برسند؛ ولی این سخن که آیا دیگران نیز می‌توانند به عصمت برسند یا خیر؟ مطلبی است و اینکه آیا ما می‌توانیم تشخیص دهیم فلان شخص معصوم است یا خیر؟ مطلب دیگری است. ممکن است افراد دیگری غیر از معصومان معروف با تلاش و مجاهدت به نقاط ارزشمندی از کمال برسند؛ ولی راهی برای تشخیص این گونه افراد نداریم؛ زیرا لازمه چنین تشخیصی این است که ما از همه حالت‌های زندگی او و حتی از اسرار زندگی‌اش آگاه باشیم و معلوم است که چنین آگاهی برای انسان‌های عادی امکان ندارد.

درباره اثبات عصمت انبیا علیهم‌السلام و امامان علیهم‌السلام، هم دلیل عقلی و هم دلیل نقلی وجود دارد و درباره اثبات عصمت برخی دیگر همانند حضرت **مریم** علیها‌السلام فقط ادله نقلی وجود دارد؛ اما درباره تشخیص عصمت افراد عادی دلیل خاصی نداریم. عصمت افراد عادی به لحاظ ثبوتی مانعی ندارد؛ ولی

راهی برای اثبات آن نیست.

۵-۲. عصمت از سهو و خطا

وقتی عصمت از سهو و خطا گفته می‌شود، مقصود عصمت از هرکاری است که در اثر ناآگاهی، فراموشی یا اشتباه انجام شود. اشتباه یا فراموشی به انتخاب خود شخص صورت نمی‌گیرد، بلکه وقتی تحقق می‌یابد که عمدی در کار نباشد؛ پس خطا، اشتباه یا فراموشی، امری اختیاری نیست؛ به تبع آن عصمت از این امور نیز در اختیار خود فرد نیست.

بر این اساس، در پاسخ به این پرسش که آیا عصمت اجباری است یا اختیاری؟ باید گفت عصمت از گناه، امری اختیاری و عصمت از سهو و خطا در اختیار خود فرد نیست.

چیزی که ثواب و عقاب را به دنبال دارد، عصمت از گناه است؛ ولی عصمت از خطا و اشتباه ثواب و عقابی را به دنبال ندارد؛ اما از آنجا که مقام امامت یا نبوت مقام خطیری است و پیامبر و امام باید برای مصونیت دین، از خطا محفوظ باشند؛ پس نیاز است امام یا نبی از خطا و اشتباه نیز معصوم باشند. به همین دلیل، خداوند امام یا پیامبر را از خطا نیز محفوظ داشته است. این جنبه از عصمت (عصمت از خطا) مخصوص پیامبر و امام است. سایر افراد نه چنین وظیفه خطیری دارند و نه دلیلی وجود دارد که ثابت کند آنان چنین مقامی دارند.

غیراختیاری بودن عصمت از خطا و اشتباه، اشکالی ایجاد نمی‌کند؛ زیرا این نوع عصمت لازمه مقام امامت و نبوت است. خداوند برای صیانت از پیام الهی و اجرای درست دین، این عصمت را به آنان می‌بخشد.

۶. روح القدس

از برخی روایات استفاده می‌شود که عامل عصمت که به پیامبران از نظر گفتار و رفتار استقامت و

استواری می‌بخشد، عاملی خارجی به نام «روح القدس» است؛ برای نمونه، *ابوبصیر* می‌گوید:

از امام صادق علیه السلام درباره آیه شریفه «وَكذلكَ اَوْحَيْنَا اِلَيْكَ رُوحاً مِّنْ اَمْرِنَا مَا كُنْتَ تَدْرِي مَا الْكِتَابُ وَلَا الْاِيْمَانُ» (شوری: ۵۲) پرسیدم. حضرت فرمود: روح مخلوقی از مخلوقات خداوند است که بزرگ‌تر از جبرئیل است و همراه رسول خدا بوده و آن حضرت را از اخبار آگاه

می‌نموده و به حضرتش کمک می‌رسانده است و بعد از رحلت ایشان، همراه ائمه است (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۱، ص ۲۷۳).

این روایات باعث طرح شبهاتی درباره عصمت و ارتباط آن با اختیار شده است؛ بدین صورت که اگر معصومان به وسیله روح القدس محافظت می‌شوند، پس معصومان اختیاری از خود ندارند و دائماً به وسیله روح القدس اداره می‌شوند.

اشکال یادشده در صورتی وارد است که معصومان حتی در عصمت از گناه نیز متأثر از روح القدس باشند؛ ولی براساس آنچه پیش‌تر بیان شد، روح القدس نقشی در عصمت از گناه ندارد. این مخلوق الهی برای مصونیت امام یا پیامبر از خطا و اشتباه به آنان کمک می‌کند؛ پس حیطة نقش روح القدس، فقط عصمت از خطا و اشتباه است، نه عصمت از گناه.

نتیجه

در مقاله پیش رو، مطالب ذیل بیان گردید:

یکم، مهم‌ترین دیدگاه‌هایی که درباره حقیقت عصمت وجود دارد، عبارت‌اند از: لطف‌انگاری، علم‌انگاری و ملکه‌انگاری عصمت. در این مقاله به اثبات رسید که با تکیه بر دیدگاه‌های یادشده، پاسخ روشن به شبهات واردشده درباره عصمت امکان‌پذیر نیست.

دوم، از دید این مقاله، عصمت از گناه ملکه تقوا و متأثر از لطف عام الهی است که شامل همه انسان‌هاست و معصوم در اثر تلاش خود شایستگی دریافت این لطف در مرحله بالاتر را به دست می‌آورد؛ اما سهو و خطا امری ناخواسته است و عصمت از آن نیازمند لطف ویژه الهی می‌باشد.

عصمت از گناه امری اکتسابی است و تحصیل آن برای همه انسان‌ها امکان دارد. خداوند براساس حکمت بالغه خود از میان افرادی که با تلاش خود به مقام عصمت رسیده‌اند، برترین آنها را برای تصدی مقام نبوت یا امامت برمی‌گزیند.

اما مقام نبوت و امامت، مقام خطیری است که شخصی که متصدی آن مقام می‌باشد، علاوه بر عصمت از گناه باید عصمت از خطا نیز داشته باشد و چون عصمت از خطا امری است که از حیطة انتخاب خود شخص خارج می‌باشد و نیاز به حمایت ویژه دارد؛ پس خداوند پیامبر یا امام را

در برابر خطاها نیز محافظت می‌کند و این همان عصمت از خطاست؛ پس عصمت از گناه پیش از نبوت یا امامت حاصل است و امری اکتسابی است؛ ولی عصمت از سهو و خطا امری موهبتی و لازمه مقام نبوت یا امامت می‌باشد.

سوم، مهم‌ترین دلیل بر اثبات دیدگاه ارائه‌شده این است که ایرادهایی که بر دیدگاه‌های دیگر وارد شده است، بر این دیدگاه وارد نیست. اساساً پاسخ روشن به بسیاری از شبهات فقط با تکیه به همین دیدگاه امکان‌پذیر می‌باشد.

منابع

- * قرآن کریم.
۱. ابن فارس، احمد؛ معجم مقاییس اللغة؛ قم: مکتب الاعلام الإسلامی، ۱۴۰۴ق.
 ۲. ابن منظور، محمد؛ لسان العرب؛ ج ۱، بیروت: دار صادر، ۱۹۹۷م.
 ۳. ابن نوبخت، ابراهیم؛ الیاقوت فی علم الکلام؛ تحقیق علی اکبر ضیایی؛ ج ۱، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی، ۱۴۱۴ق.
 ۴. بحرانی، ابن میثم؛ قواعد المرام فی علم الکلام؛ تحقیق سیداحمد حسینی؛ ج ۲، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی، ۱۴۰۶ق.
 ۵. بحرانی، سلیمان؛ الأربعون حديثاً فی إثبات إمامة امیر المؤمنین؛ تحقیق سیدمهدی رجایی؛ ج ۱، قم: محقق، ۱۴۱۷ق.
 ۶. جمیل حمود، محمد؛ الفوائد البهية فی شرح عقائد الإمامية؛ ج ۲، بیروت: اعلمی، ۱۴۲۱ق.
 ۷. جوادی آملی، عبدالله؛ تفسیر موضوعی قرآن کریم؛ تنظیم و نگارش علی اسلامی؛ ج ۲، قم: اسراء، ۱۳۷۹.
 ۸. —؛ سیره رسول اکرم در قرآن؛ تحقیق حسن واعظی؛ ج ۵، قم: اسراء، ۱۳۸۷.
 ۹. حلّی، حسن؛ کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد؛ ج ۱، بیروت: اعلمی، ۱۹۸۸م.
 ۱۰. —؛ مناهج الیقین فی أصول الدین؛ ج ۱، [بی جا]: دارالأسوه، ۱۴۱۵ق.
 ۱۱. خرازی، سیدمحسن؛ بداية المعارف الإلهية فی شرح عقائد الإمامية؛ ج ۵، قم: جامعه مدرسین، ۱۴۱۸ق.
 ۱۲. سبحانی، جعفر؛ عصمة الأنبياء فی القرآن الکریم؛ ج ۲، قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام، ۱۴۲۰ق.
 ۱۳. —؛ منشور جاوید؛ قم: جامعه مدرسین، [بی تا].

۱۴. سیوری، مقداد؛ **إرشاد الطالبین؛ تحقیق سیدمهدی رجایی**؛ قم: کتابخانه آیت‌الله مرعشی، ۱۴۰۵ق.
۱۵. ———؛ **اللوامع الإلهية في المباحث الكلامية؛ تحقیق آیت‌الله قاضی طباطبایی**؛ چ ۲، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۲۲ق.
۱۶. شریف مرتضی، علی؛ **رسائل الشریف المرتضی؛ تحقیق سیدمهدی رجایی**؛ قم: دارالقرآن الکریم، ۱۴۰۵ق.
۱۷. طباطبایی، سیدمحمدحسین؛ **المیزان فی تفسیر القرآن؛ چ ۲، بیروت: علمی، ۱۳۹۱ق.**
۱۸. طبرسی، علی؛ **مشکاة الأنوار؛ نجف: کتابخانه حیدریه، ۱۳۸۵ق.**
۱۹. طوسی، محمد؛ **الإقتصاد فيما يتعلق بالإعتقاد؛ چ ۲، بیروت: دارالأضواء، ۱۴۰۶ق.**
۲۰. نصیرالدین؛ **تلخیص المحصل المعروف بنقدالمحصل؛ چ ۲، بیروت: دارالأضواء، ۱۹۸۵م.**
۲۱. طیب، سیدعبدالحسین؛ **أطیب البیان فی تفسیر القرآن؛ چ ۲، تهران: انتشارات اسلام، ۱۳۷۸.**
۲۲. عاملی، زین‌الدین، الروضة البهية فی شرح اللمعة الدمشقية، تصحیح، سیدمحمد کلانتر، قم: داوری، ۱۴۱۰ق.
۲۳. فخر رازی، محمد؛ **مفاتیح الغیب؛ چ ۳، بیروت: دار إحياء التراث العربی، ۱۴۲۰ق.**
۲۴. فراهیدی، خلیل؛ **ترتیب کتاب‌العین؛ مرتب محمدحسن بکائی؛ چ ۱، قم: مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۱۴ق.**
۲۵. قمی، شیخ عباس؛ **مفاتیح الجنان؛ [بی‌جا]: اسوه، [بی‌تا].**
۲۶. کلینی، محمد؛ **الکافی؛ چ ۴، تهران: دارالکتب الإسلامية، ۱۳۶۵.**
۲۷. لاهیجی، عبدالرزاق؛ **سرمايه ايمان؛ تصحیح صادق لاریجانی؛ تهران: الزهراء، ۱۳۶۲.**
۲۸. ———؛ **گوهر مراد؛ تحقیق مؤسسه امام صادق؛ چ ۱، تهران: سایه، ۱۳۸۳.**
۲۹. مجلسی، محمدباقر؛ **بحار الأنوار؛ بیروت: الوفاء، ۱۴۰۴ق.**
۳۰. مصباح، محمدتقی؛ **اخلاق در قرآن؛ تحقیق و نگارش محمدحسین اسکندری؛ قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۷۶.**

۳۱. _____؛ آموزش عقاید؛ چ ۱، تهران: سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۷.
۳۲. _____؛ راه و راهنماشناسی؛ چ ۲، قم: مؤسسه امام خمینی، ۱۳۷۹.
۳۳. مطهری، مرتضی؛ مقدمه‌ای بر جهان بینی اسلامی (۳)؛ چ ۶، تهران: صدرا، ۱۳۷۱.
۳۴. _____؛ مقدمه‌ای بر جهان بینی اسلامی (۶)؛ چ ۷، تهران: صدرا، ۱۳۷۲.
۳۵. مظفر، محمدرضا؛ عقائد الإمامیة؛ نجف: مکتبۃ الحیدریه، [بی تا].
۳۶. مفید، محمد؛ أوائل المقالات فی المذاهب والمختارات؛ به اهتمام مهدی محقق؛ چ ۱، تهران: مؤسسه مطالعات اسلامی، ۱۴۱۳ق.
۳۷. _____؛ تصحیح الاعتقاد؛ مقدمه و تعلیقه سیدهبه‌الدین شهرستانی؛ قم: رضی، ۱۳۶۳.
۳۸. نراقی، مولی محمد مهدی؛ أنیس الموحدين؛ تصحیح آیت‌الله قاضی طباطبایی، مقدمه علامه حسن‌زاده آملی؛ تهران: الزهراء، ۱۳۶۳.
۳۹. نوری، میرزا حسین؛ مستدرک الوسائل؛ قم: مؤسسه آل‌البیت، ۱۴۰۸ق.